



ابوالفضل فاتح

فعال رسانه‌ای

روز خبرنگار صرفاً برای تبریک نیست، و روز تصمیم نیز هست؛ تصمیم برای بازتعریف حکمرانی رسانه‌ای، منزلت رسانه و حمایت از نقش خبرنگار در تولید آزادی و خیر عمومی. از این روی نکاتی را به عرض می‌رساند؛ نخست؛ تبعیض در آزادی، مثل تبعیض نژادی بدترین نوع تبعیض است. اینکه برخی از همه فرصت‌ها برخوردارند و برخی در تنگنار قرار می‌گیرند، اینکه برخی نهادها، تریبون‌ها، رسانه‌ها یا افراد، می‌توانند هر چه بخواهند انجام دهند، بگویند یا بنویسند یا اتهام بزنند و برخی باید مراقب کوچک‌ترین سکنتات و کلمات خود باشند نوعی آپارتاید است. نمی‌شود قدرتمندان و ویژه‌خواران از چنان آزادی فراخی برخوردار باشند، و برای عده‌ای آزادی را سهمیه‌بندی و جیره‌بندی کرد. دوم؛ توسعه‌ی آزادی‌های رسمی، یک اولویت حیاتی است. کشور ما از نظر آزادی‌های غیر رسمی در مقایسه منعطف است، اما این غالباً محصول تحمیل تکنولوژی و شرایط است، نه انتخاب حاکمیت و قانونگذار. توسعه‌ی آزادی‌های رسمی، یعنی رسمیت دادن جداگتری به حق آزادی بیان، حق انتشار، حق نظارت اجتماعی و حق انتخاب در همه سطوح. سوم؛ در دوران تمدن‌سایبری، حساسیت به شکاف‌های دیجیتالی و همچنین صیانت از هویت و یک پارچگی ملی ضرورت است. راه حل شکاف دیجیتالی، توسعه‌ی سریع زیرساخت‌ها و دانش، و از راه حل‌های صیانت از هویت و ملیت، توسعه‌ی اعتماد ملی است. تولید حقیقت، شفافیت و پاسخگویی است و همه این‌ها در گرو توسعه آزادی‌های رسمی است. چهارم؛ تک‌چهره‌ها و محدود درخشش‌های رسانه‌ای مغتنم است، اما بسیاری رسانه‌های ما از نظر کیفیت محتوا نحیف، و رسانه‌های رسمی از این بابت ما تحیف‌تر شده‌اند. همچون موجودی که که دچار سوء تغذیه شده است. گروهی از دانش و گروهی از آزادی لازم برخوردار نیستند، نه می‌توانند اطلاعات لازم را به‌دست آورند و نه می‌توانند محتوای مناسب را تولید و یا در صورت تولید، منتشر کنند. خبرنگاران و رسانه‌ها، از عوامل تولید قدرت ملی و بین‌المللی هستند لازمه آن آزادی و اعتماد است. خبرنگار نمی‌تواند آزادی را از بازار سیاه اتباع کند. پنجم؛ دلیل دیگر افت کیفیت، جاق شدن و پیر شدن ساختارهاست؛ هزینه‌ی بسیار، فایده‌ی اندک. گرفتار کردن رسانه‌های بزرگ در بروکراسی کلان‌دهنده، حلقه‌های بسته و کادرن‌شدن از خلافت‌ها، تبعیض‌های حزبی و جناحی و جنسیتی موجب از دست رفتن چابکی‌ها شده است. ششم؛ باید مراقب بود دچار وارونگی نشویم و سرن را از سرگشادش نزنایم. بسیاری از رسانه‌ها به جای پاسخگو کردن مسئولان، خود به آنها پاسخگو شده‌اند. کارکرد رسانه قدرتمند ساختن مردم، نظارت عمومی و کمک به یافتن خیر مشترک است. اگر در تصدی‌گری رسانه‌ها معیارهای حرفه‌ای کم‌رنگ شده یا نادیده گرفته شود یا مدیران و عناصر ارشد رسانه‌ها به دلایل غیر حرفه‌ای منصوب شده و نسبتی با رسانه نداشته باشند، دیر یا زود، بنگاه‌های بیش نخواهند بود. اگر مزعه‌ی رسانه‌ای کشور میدان جولان منفعت طلبان گردد، دیر یا زود باج‌نیوزها چون فارچ فراگیر خواهند شد. در حفظ سلامت رسانه‌ای از هر گونه انحراف به قدرت یا فساد، جامعه‌ی روزنامه‌نگاری کشور، خود مسئولیتی مضاعف دارد. هفتم؛ خبرنگاران مادر کنار رعایت بی‌طرفی حرفه‌ای، بیش از هر چیز باید به آزادی، حقیقت و انسانیت تعهد داشته باشند.

اگر آزادی نباشد حقیقتی هم وجود ندارد و اگر حقیقت گفته نشود، آزادی منفعتی ندارد و به زوال خواهد رفت. هر روزنامه‌نگار و رسانه‌ای باید از خود بپرسد، چه چیزی و چه کسی را و چرا تقویت می‌کنم؟ اگر در نهایت، حقیقت و مردم و آزادی را تقویت می‌کند به کار خود باور داشته باشد و اگر چنین نیست بداند، خبرنگاری نکرده است. وقتی حقیقت را نمی‌گوییم، جایی برای دروغ باز کرده‌ایم. هشتم؛ گفته‌اند آزادی نظیر حق، دادنی و گرفتنی است. درست است، اما تولید کردنی نیز هست. تولید آزادی هم از طریق قوانین مناسب، هم تکنولوژی و هم ساختار رسانه‌ای و هم توسعه‌ی محتوا صورت می‌گیرد. اینترنت، رسانه‌های اجتماعی و شکل‌گیری رسانه‌های شخصی در کنار رسانه‌های گروهی، امکان تولید آزادی را سرعت بخشیدند. وقتی رسانه‌ی جدیدی شکل می‌گیرد، اگر باب‌های جدیدی بشواید، چند صدایی را توسعه دهد، صدای بی‌صدایان شود، فضایی را به منتقدان بپردازد، به مردم متعهد باشد، و خلافت به خرج دهد در حقیقت آزادی را تولید کرده است، و این پیشرفته‌ترین کاری است که می‌توان کرد. از دیگر راه‌های تولید آزادی، غیر متمرکز کردن مالکیت رسانه‌ها و مقابله با انحصار، توسعه و تأمین رسانه‌های غیر دولتی و مستقل، اهتمام به رسانه‌های نوآور، متنوع و مشارکتی، حفاظت از خبرنگاران و نه فقط نهادهای رسانه‌ای، و گسترش سواد رسانه‌ای است. نهم؛ کمال روزنامه‌نگاری در «کمال خبرنگاری» است. این روزها، مفهوم «توتال جورنالیزم» حائز اهمیت و ارزش ویژه‌ای است. با تحول تکنولوژی، «شهروند خبرنگار» بخشی از رسالت خبرنگاری را بر عهده گرفته و اساسا روزنامه‌نگاری را به لحاظ سطح دسترسی، سرعت، مرزهای محتوایی و نگرش انسانی دچار تحول کرده است. در این زمینه، خبرنگاران حرفه‌ای مسئولیتی دشوارتر و نقشی بنیادی‌تر در گزینش سوزه‌های برتر، و یافتن و تشخیص و تمیز حقیقت یافته‌اند. چرا که همچنان مسئولیت اصلی تأیید یا تکذیب اطلاعات منتشر شده، بر عهده‌ی رسانه‌های حرفه‌ای قرار دارد. «توتال جورنالیزم» وقتی محقق است که خبرنگاران استقلال، اختیار و امنیت تحقق خبرنگاری داشته و بتوانند از ابتدا تا انتهای زنجیره تولید محتوا را در اختیار داشته باشند. آنچه وظیفه مدیران و سردبیران و دبیران است، سیاست‌گذاری، آموزش، تمهید شرایط و زیرساخت و حمایت از انتشار حقیقت است. رسانه‌ای که در آن خبرنگاران عنصر محوری آن نباشند، رسانه کاملی نیست.

دکتر بیژن عبدالکریمی در گفت‌وگو با «آرمان ملی»:

نیاز به یک رنسانس فرهنگی واجتماعی در کشور داریم

رابطه روشنفکران با جامعه قطع شده است

جبهه مقاومت نیاز به پوست اندازی دارد

آرمان ملی - احسان انصاری؛ چه سناریوهایی پیش روی ایران است؟ این مهم‌ترین موضوع محوری گفت‌وگوی «آرمان ملی» با دکتر بیژن عبدالکریمی فیلسوف معاصر ایران است. عبدالکریمی در این باره سه سناریو را پیش روی ایران ترسیم می‌کند و امیدوار است سناریو اول و دوم شکل نگیرد و بلکه سناریو سوم به عنوان سناریو مطلوب محقق شود. وی همچنین معتقد است: «بهترین نیروهای مادر زمینه نظامی فعالیت می‌کنند اما گفتمان انقلاب در زمینه رسانه، امر اجتماعی، مسائل فرهنگی و اقتصادی به صورت مطلق و کاملاً ضعیف عمل کرده است. به همین دلیل اگر جبهه مقاومت می‌خواهد به اهداف خود دست پیدا کند باید پوست اندازی کند. گفتمان انقلاب باید در عرصه اجتماعی بتواند بالایه‌هایی که با گفتمان انقلاب قهر

چه انتظاری از تحولات دوران پس از جنگ ۱۲ روزه در کشور داشتید و فکر می‌کنید آیا ضرورت تحول توسط حاکمیت درک شده است؟

من فکر می‌کنم پس از جنگ ۱۲ روزه همه گروه‌های اجتماعی، روشنفکران و حاکمیت ضرورت تغییر را درک کرده‌اند و همه خواهان نوعی تغییر هستند. با این وجود این احتمال وجود دارد که برخی روشنفکران فریز شده و منجمد شده و اپوزیسیون نادان و شاید برخی کسانی که براساس تحولات زمانه تغییر نکرده‌اند ضرورت تغییر را درک نکرده باشند. شاید تنها در منتهی علیه پوززیسیون و اپوزسیون کسانی حضور داشته باشند که ضرورت تغییر بر درک نکرده باشند. با این وجود آیا پرسش شما مبتنی بر این است که باید بیشتر به سمت مذاکره سوق پیدا کنیم یا اینکه به سمت توسعه سیاسی حرکت کنیم؟

روشنفکران و اپوزیسیون مسائل ژئوپلیتیکی و امنیت ملی و حساسیت‌های امنیتی کشور را به خوبی درک نکرده‌اند و به همین دلیل نیز حاکمیت در برخی مسائل ناچار شده به صورت حذفی برخورد کند

منظور من این است که تصمیم‌گیران جامعه برخی سیاست‌های اشتباه را که نتایج مثبتی برای منافع ملی نداشته را بیذیرند و به دنبال تغییر آن باشند.

واقعیت این است که این مفروضات را حاکمیت نمی‌پذیرد. حاکمیت جنگ ۱۲ روزه را نشانه‌ای از کارآمدی خود قلمداد می‌کند. به بیان دیگر حاکمیت حفظ نظام در طول این ۴۷ سال که همواره با توطئه و دشمنی همراه بوده را نوعی پیروزی و کارآمدی می‌داند. به همین دلیل باید به نحوه نگاه به مسأله توجه کرد. شاید این چارچوب‌ها نیز بخشی از مسأله باشد. این وضعیت مانند رابطه ایران و آمریکا است. روشنفکران ما همواره عنوان می‌کردند که ایران باید رفتار خود را در مقابل آمریکا تغییر بدهد. این در حالی بود که مذاکره و نزاع با آمریکا دو سر داشت. در چنین شرایطی آیا هیچ کدام از روشنفکران، اصلاح طلبان و اپوزیسیون گفتند که آمریکا باید رفتار خود را نسبت به ایران تغییر بدهد؟ مفروض روشنفکران و منتقدین این است که حاکمیت باید رفتار خود را تغییر بدهد؟ با این وجود این سوال مطرح است که آیا تنها حاکمیت باید رفتار خود را تغییر بدهد و با این مسأله شامل روشنفکران و منتقدان نیز می‌شود؟ من فکر می‌کنم مفروضات و انتظاراتی که روشنفکران و منتقدان از تغییر رفتار حاکمیت دارند پاسخی به حل بحران‌های کنونی کشور باشد.

آیا شما مفروضات دیگری دارید؟

حتماً من مفروضات دیگری دارم.

ممکن است بفرمایید.

من معتقدم آنچه روشنفکران و منتقدان برای تحلیل شرایط امروز ایران مطرح می‌کنند از بسیاری جهات تحت تأثیر نظام سلطه است. در واقع این عده همان مسائلی را مطرح می‌کنند که رسانه‌هایی مانند «بی بی سی»، «ایران اینترنشنال» و «صدای آمریکا» مطرح می‌کنند. این مفروضات مبتنی بر این است که حاکمیت در ایران به صورت مطلق در همه زمینه‌ها ناکارآمد بوده است، مقاومت در مقابل نظام سلطه مسیر اشتباهی بوده است، ما باید از یک عقلانیت سیاسی برخوردار می‌بودیم و با غرب مقابله نمی‌کردیم و این حکومت ایران بوده که غرب و اسرائیل را عصیی کرده است و سرمایه‌های کشور را در راستای تقویت بنیه نظامی جبهه مقاومت هدر داده و کشور را به این روز انداخته است. آنها معتقدند با یک حکومت مواجه هستیم که همه گروه‌های اجتماعی را



هستند و یادرسیر آن سنگ اندازی می‌کنند آشتی ملی کند. در این زمینه روشنفکران هم باید کمک کنند. این در حالی است که روشنفکران ما در شرایط کنونی در حال کمک به آمریکا در مواجه باگفتمان انقلاب هستند که من معتقدم این نوعی خیانت به شمار می‌رود. اگر روشنفکران ما به خودآگاهی تاریخی دست پیدا کنند ما می‌توانیم به یک رنسانس فرهنگی واجتماعی دست پیدا کنیم. از سوی دیگر گفتمان انقلاب به شدت از فقدان فلسفه اقتصاد سیاسی رنج می‌برد. در چنین شرایطی است که توده‌ها و دهک‌های پایین جامعه محروم شده‌اند و باتورم دورقمی مواجه هستند. به همین دلیل نیز گفتمان انقلاب باید در این زمینه به تصمیم‌گیری اساسی انجام بدهد.» در ادامه ماحصل این گفت‌وگو را می‌خوانید.

توسط رهبری پس از جنگ رخ داد به صورت لطیفی نوعی بازآفرینی گفتمانی بود. البته من به هیچ عنوان نمی‌پذیرم که ایران‌گرایی در مقابل اسلام‌گرایی قرار داشته است. من به عنوان یک معلم فلسفه انتظار یک نوع بازسازی چابک‌تر و قدرتمندتری در گفتمان انقلاب دارم تا بتواند بخش‌هایی از جامعه را که با گفتمان انقلاب همراه نیستند را با گفتمان انقلاب همراه کرد. اینکه به این دلخوش باشم که مردم در جنگ ۱۲ روزه به خیابان‌ها نیامدند و علیه حکومت اقدام نکردند دلخوشی بسیار ناالی است. هرچند که معتقدم مردم به دلیل خودآگاهی چنین کاری نکردند. به همین دلیل ما باید وجه ایجابی‌تری از حمایت مردم از گفتمان انقلاب به وجود بیاوریم.

با توجه به شرایط موجود چه سناریوهایی را پیش روی ایران مشاهده می‌کنید؟

من تنها می‌توانم در یک افق فرهنگی و اجتماعی به سوال شما پاسخ بدهم و در زمینه معادلات نظامی صلاحیت پاسخگویی ندارم. واقعیت این است که ما در شرایطی بسیار پیچیده تاریخی قرار داریم و کسانی که این پیچیدگی را ساده می‌کنند مواجهه ایدئولوژیک با واقعیت‌های جامعه دارند. من سه سناریو را پیش روی کشور می‌بینم. نخست سناریویی است که روشنفکران و بخشی از دولت آن را دنبال می‌کنند که ما تسلیم شویم، این افراد و گروه‌ها غرب زده‌های جامعه هستند و گمان می‌کنند که اگر ما به غرب نزدیک شویم به توسعه و رفاه خواهیم رسید. من معتقدم این بدترین سناریو است. غرب کوتاه نخواهد آمد. آنها امروز می‌گویند دست از غنی‌سازی بردارید، فردا به سراغ برنامه موشکی ما خواهند رفت و در نهایت نیز ایران را تکه‌تکه می‌کنند. سناریو دوم این است که گفتمان انقلاب با همین فرمان پیش برود و به بازسازی گفتمانی خود نپردازد و مقاومت را تنها در وجه نظامی ببیند و در جوهه رسانه‌ای، اجتماعی و

چرا؟

اگر روشنفکران جامعه شرایط و حساسیت‌های ژئوپلیتیکی و امنیتی کشور را درک کرده بودند قطعاً امروز ما در شرایط دیگری قرار داشتیم. واقعیت این است که روشنفکران جامعه ما همچنان دچار تاخر تاریخی هستند و رابطه آنها با جامعه قطع شده است و در جای درست تاریخ نیز قرار نگرفته‌اند.

آیا ریشه یابی مشکلات کنونی در بیرون از گفتمان انقلاب می‌تواند به حل آنها کمک کند؟ آیا نباید گفتمان انقلاب را از درون مورد نقد قرار داد؟

بله، نمی‌توان ریشه همه مشکلات را در بیرون از گفتمان انقلاب جست‌وجو کرد. متأسفانه گفتمان انقلاب از دو اینرسی رنج می‌برد. نخست اینرسی گفتمانی است. این سخن به معنای این است که حاکمیت باید گفتمان خود را تغییر بدهد اما این به معنای این نیست که در مقابل آمریکا و اسرائیل کوتاه بیاید. در واقعی اینکه گفتمان انقلاب نیاز به بازسازی دارد به این معنا نیست که باید در مقابل نظام سلطه کوتاه بیاید. با این وجود گفتمان انقلاب باید در حوزه‌های دیگر خود را تغییر بدهد که دچار رخوت شده و نمی‌تواند این کار را انجام بدهد. اینرسی دوم تشکیلاتی است که در مقابل تغییر مقاومت می‌کند. ساختار دولت و بروکراسی که در کشور وجود دارد در مقابل ارزش‌های انقلاب قرار گرفته است. ساختار دولت به شدت تحت تأثیر غرب زدگی است. از سوی دیگر دولت چابک نیست که خودش به یک سد راه برای ارزش‌های انقلاب تبدیل شده است. این موضوع نیز یک اینرسی عظیم در مقابل گفتمان انقلاب ایجاد کرده است.

گفتمان انقلاب در شرایط کنونی به چه میزان نسبت به بازتولید خود از درون توانایی دارد؟

به نظر من گفتمان انقلاب هنوز هم مهم‌ترین و اصیل‌ترین گفتمانی است که در جامعه وجود دارد. نیروهای اپوزیسیون و منتقد نیروهای اصیل تاریخی ما نیستند و پای کار نیستند. خیلی از آنها به قدرت‌ها و رسانه‌های خارج از کشور تکیه زده‌اند. اغلب این افراد به جز اینکه پای لپتاپ و موبایل باشند و چند کلیک کنند پای کار دیگری نیستند. از سوی دیگر گفتمان انقلاب البته نه به صورت مطلق قدرت بازآفرینی خود را از دست داده است. به عنوان مثال پیوند بین ایرانیت و عاشورا که

در حالی که بحران مسکن به یکی از جدی‌ترین چالش‌های اقتصادی ایران بدل شده، وزارت راه و شهرسازی که باید محور پاسخ به این بحران باشد، این روزها به صحنه‌ای از انتصابات پیاپی، بی‌ثبات و سیاسی‌کاری‌های جناحی بدل شده است. مروری بر تحولات ده‌ماهه این وزارتخانه زیر نظر فرزانه صادق مالوآجرد نخستین وزیرزن راه و شهرسازی در جمهوری اسلامی نشان می‌دهد که به جای تمرکز بر برنامه‌ریزی راهبردی و اجرای اصلاحات ساختاری، اولویت بر توزیع مناصب بین چهره‌های نزدیک به جبهه پایداری و جریان سعید جلیلی قرار گرفته است. اما ماجرا فقط به انتصابات ختم نمی‌شود. در حالی که تیم مدیریتی وزارتخانه سرگرم جابه‌جایی‌های مکرر است، زنگ خطر در بازار مسکن به صدا درآمده است. با کاهش شدید ساخت‌وساز، افت تقاضا و نبود چشم‌انداز روشن برای عرضه، کارشناسان هشدار می‌دهند که در آستانه بحرانی جدی‌تر از همیشه قرار داریم؛ بحرانی که می‌تواند در آینده‌ای نزدیک، با انفجار تقاضا و نبود عرضه، موج تومی سهمگینی را بر کشور تحمیل کند.

بحران در بعد اجاره‌نشینی

ماجرای اما به همین ابعاد ختم نمی‌شود و اجاره‌نشیان نیز اکنون از بازاری که به حال خود رها شده به طور جدی رنج می‌برند. چنانچه در غیاب هرگونه نظارت مؤثر، موجران در سودای بیشینه‌سازی سود، قدرت را به تمامی در دست گرفته‌اند و مستأجران را به گروگان گرفته‌اند. در حالی که بازار خرید مسکن پس از شوک‌های سیاسی و اقتصادی دچار سکنه‌ای بی‌سابقه شده، بازار اجاره با سرعتی مهارناپذیر صعود می‌کند. اکنون نه سقف‌های مصوب دولت رعایت می‌شود، نه سامانه‌های نظارتی کارآمد هستند، مشاوران مالک و مالکان، بدون دغدغه پاسخ‌گویی، اجاره‌ها را بر اساس موقعیت اضطراری مستأجر تعیین می‌کنند، نه معیارهای اقتصادی یا حقوقی. نتیجه آن است که قرارداد اجاره دیگر سندی برای اطمینان نیست، بلکه زبانی از شکاف طبقاتی و سلطه مالک بر مستأجر شده است.

انتصابات سیاسی

این شرایط آشفته در بازار ساخت و ساز واجاره مسکن، اما در حالی است که طبق آمار منتشر شده، وزیر راه و شهرسازی تنها در اردیبهشت‌ماه سال جاری ۶ انتصاب مهم انجام داده و در مجموع طی ده ماه، بیش از ۲۸ انتصاب مدیریتی در سطح کلان وزارتخانه ثبت شده است. این در حالی است که جایگاه‌هایی کلیدی مانند ریاست مرکز ارتباطات و اطلاع‌رسانی وزارتخانه تنها در ۱۰ ماه چهار بار تغییر کرده‌اند اما مسأله صرفاً تعداد بالای انتصابات نیست، بلکه ماهیت سیاسی و گاه کاملاً غیرتخصصی آنهاست. در تازه‌ترین نمونه، محمود رضا کریمی، خبرنگار سابق خبرگزاری فارس و از چهره‌های نزدیک به جبهه پایداری، به عنوان مدیرکل روابط عمومی منصوب شد؛ چهارمین فردی که در کمتر از یک سال این سمت را برعهده گرفته است. کمی پیش‌تر از آن نیز، حامد شاکرنژاد، قاری قرآن و داوود برنامه‌تولیزوینی «محفل» به عنوان مشاور فرهنگی وزیر منصوب شد. فردی که به‌صراحت از سعید جلیلی به عنوان شایسته‌ترین فرد برای ریاست جمهوری یاد کرده و هیچ تجربه‌ای در حوزه مدیریت فرهنگی یا مسائل عمرانی ندارد. در یکی دیگر از انتصابات بحث‌برانگیز، انوشیروان مهری – چه‌رایی گمنام که تنها فعالیت ثبت‌شده‌اش، راه‌اندازی یک کمپین اینترنتی برای حمایت از رأی اعتماد به وزیر بوده– به عنوان فرمانده مرکز مقاومت بسیج وزارت راه منصوب شد. این رویکرد، به‌گفته برخی ناظران، بیش از آنکه نشانه‌ای از سیاست‌گذاری باشد، بازتابی از نگاه محفلی و شخصی‌ای است که نخبگان فنی را از حلقه تصمیم‌گیری خارج کرده است.

از سوی دیگر چرخش‌های سریع مدیریتی نه‌تنها امکان برنامه‌ریزی راهبردی را از وزارتخانه گرفته، بلکه موجب سرخوردگی بدنه کارشناسی نیز شده است. چنان که حتی کارمندان سابقه‌وزارت راه در گفت‌وگوهای غیررسمی می‌گویند بسیاری از پروژه‌ها معطل امضای افراد تازه‌وارد مانده‌اند و کارشناس باساختار آشنایی ندارند یا در پی تغییر کامل نیروهای قبلی هستند. رویکرد وزیر مبنی بر «انتصاب مشاوران متعدد در حوزه‌های متنوع» بدون شفافیت درباره شرح وظایف یا اهداف مورد انتظار، نیز به این بی‌ثباتی دامن زده است. مشخص نیست چرا وزارتخانه‌ای با وظایف عمرانی و اقتصادی سنگین، به مشاور فرهنگی از میان قاریان قرآن نیاز دارد یا چرا جایگاه‌هایی، چون حوزه وزرانی، در فاصله سه ماه، دوبار تغییر مدیریت می‌دهند. چنانکه ناظران معتقدند این انتصابات بیش از آنکه مبتنی بر شایسته‌سالاری باشد، در راستای «تسویه با نیروهای دولت پیشین» و «بازدادن‌دهی سیاسی به حلقه‌های نزدیک به جلیلی» طراحی شده است؛ الگویی که تجربه دولت‌های پیشین نشان داده پیامدی جز ناکارآمدی، ریزش بدنه فنی و تعلیق پروژه‌های کلان نخواهد داشت.

مسکن در سراسیمگی سقوط

اماد سوی دیگر ماجرا، وضعیت بازار مسکن به طور نگران‌کننده‌ای در حال سقوط است. کارشناسان می‌گویند عرضه مسکن در سال جاری عملاً به صفر رسیده است، چنان که خشایار باقربور، رئیس اتحادیه تعاونی‌های عمرانی تهران هشدار داده که اگرچه تقاضا فعلاً پایین است، اما با فوران تقاضای آباشته در آینده‌ای نزدیک، تورم شدیدی در بازار مسکن شکل خواهد گرفت.